



سیاست زمین سوخته و تخریب شهرها

سیاست زمین سوخته و تخریب شهرها

سوال از سوریه به ابو ولید مصری :

– به ما کمک کنید، راه حل سیاست زمین سوخته و تخریب شهرها چیست؟

پاسخ:

سیاست زمین سوخته همان جلوگیری دشمن از استفاده از امکانات سرزمینی است که آن را اشغال کرده – و یا ممکن است اشغال کند– حال ممکن است این امکانات غذا و محل زندگی و یا حتی نیروی انسانی باشد.

دشمن سرزمینی را خالی می بیند که از آن نفع چندانی نمی برد، و حتی برای استفاده از آن نیاز به تلاش

های فراوان دارد، و این مساله در زمان جنگ امری بسیار سخت است.

روسیه از این سیاست علیه ناپلئون و بعد از آن هم هیتلر استفاده کرد، و در هر دو مورد به موفقیت بزرگی دست یافت، که مسیر جنگ در روسیه و اروپا و جهان را تغییر داد.

در جنگ های چریکی به مصلحت دشمن است تا از سیاست محروم کردن مردان مقاومت از پایگاه مردمی استفاده کند، از همین رو به عمد ساکنان را با قتل و گلوله و تهدید مجبور به جابجایی می کند. حتی در عمق کوه ها، محل هایی که مقاومت بر آن سیطره دارد، هواپیماهای دشمن روستاهای کوچک کوهستانی، زندگی بادیه نشین ها و دام ها را ویران می کند. این اتفاق در دوره شوروی نیز افتاده است. به هنگام عملیات، دشمن محل عملیات را کامل بمباران هوایی کرد، تا جایی که روستاهای پراکنده در کوهها کاملاً خالی از سکنه شدند.

در شهرها مجاهدان بر عملیات های خاص - کوچک و بزرگ- تمرکز دارند و دشمن بر تلاش های اطلاعاتی و گروههای ضربتی آموزش دیده و نیروهای عادی پلیس تکیه می کند.

در شهرها وضعیت برای هر دو طرف در جنگ چریکی و حتی جنگ سنتی بسیار سخت تر است. اما محاسبات است که در جنگ های چریکی متفاوت است.

نیروی اشغالگر از شهرها به سمت مناطق تحت تسلط نیروهای مجاهدین در خارج از شهر حرکت می کند(کوه ها- باتلاق ها- صحراها- ...) اما مجاهدین عکس این را انجام می دهند، آنها از مناطق دورافتاده شروع می کنند و جنگ خود را با پیروزی در شهرهای (کوچک و سپس بزرگ) و تا رسیدن به مرکز و اتمام پیروزشان در آنجا ادامه می دهند، تا مرحله جدید و متفاوت و بسیار سختی را که همانا بازسازی دولت و تنظیم سیستم جدید است را آغاز نمایند.

مجاهدین زمانی که بر حومه شهر و یا بخش های بزرگتر از آن سیطره کامل پیدا کردند و پیش از آن نیز کوه ها را آزاد کرده اند، عملیات های خود را در شهر ها آغاز می کنند و سپس شروع به قطع حلقه های دسترسی خارجی ها به شهر و مسیر های منتهی به آن و همچنین قطع دسترسی به حمل و نقل هوایی و فرودگاه ها می کنند. بعد از آن ایجاد گروه های سری درون شهرهای تحت کنترل آغاز می شود، تا زمانی که مجاهدین تقاضا کردند، این گروه ها با توجه به نوع خاص عملیات و شاید هم در مورد زمان بندی انجام عملیات فعال شوند. پس کار در شهرها با انضباط خاص و دقیقی انجام می گیرد بسیار بیشتر از زمانی که جنگ در کوه ها و حومه شهر در جریان است.

در هنگام رسیدن مجاهدین به مرحله حمله به شهرها، ارتش دولتی به درجه ای از خستگی رسیده است که دیگر توان انجام عملیات هجومی را ندارد. و در بیشتر مواقع تنها به دفاع پناه می برند، به طوری که حملات بزرگ به ندرت اتفاق می افتد و یا با شکست مواجه می شود و روحیه ارتش نیز در بدترین شرایط قرار می گیرد.

حتی نیروی هوایی که به دلیل تکیه فزاینده نیروهای دولتی به پشتیبانی آن حتی در موقعیت های ثابت بسیار زیاد شده، نیرویی خسته و در پایین ترین درجه توانایی عملیاتی و تمرکزی قرار می گیرد.

در هنگام فتح شهر خوست در سال 1991، نیروی هوایی به مدت 3 هفته که همان مدت درگیری بود کاملاً فعال بود که بعد از ورود مجاهدین به شهر چنین فعالیتی از آنها مشاهده نشد، آنها فقط با چند حمله اطراف شهر را که عمدتاً هم خالی از سکنه بود بمباران کردند.

در شهر کسی نبود جز مجاهدینی که در سطح وسیعی از شهر با نگهبانی و ایجاد کمربند امنیتی بسیار وسیعی و تحت کنترل از بسیاری پیش پراکنده شده بودند. چرا که شهر سالها بود در محاصره زمینی بود.

با سقوط شهر خوست نظریه امنیت دولت نیز سقوط کرد. در واقع به نظریه امنیتی که در آن شهرها را به عنوان برگ برنده ای اساسی برای ادامه حیات استعمارگر و استفاده و معامله در مذاکرات با مجاهدین می پنداشت پایان داد. حتی رئیس جمهور وقت افغانستان (نجیب الله) قبل از جنگ گفت: اگر خوست سقوط کند من نیز می روم و منصبم را ترک می کنم” هرچند که این کار را انجام نداد. هیچ یک از حکام ما منصبشان را داوطلبانه ترک نمی کنند مگر اینکه مرده باشند. و این چنین بود که نجیب حتی بعد از سقوط کابل با حمایت سازمان ملل متحد در قدرت باقی ماند، تا زمانی که طالبان بر دولت چیره شد و او را بر یکی از تیرهای چراغ کابل آویزان کردند.

– هر تلاشی برای ورود به شهرها پیش از آنکه دشمن به مرحله خستگی برسد همیشه محکوم به شکست است. و این مساله در زمان اشغال افغانستان توسط شوروی اتفاق افتاد.

– در حال حاضر جهاد افغانستان پر است از درس و تجربه در تمامی زمینه ها، حتی نظریه های سنتی جنگ چریکی نیز دچار تغییرات مهمی شده است.

در تاریخ مواجهه با دشمنی که برتری باورنکردنی در امکانات نظامی دارد، آن هم توسط جریان جهادی که تقریباً در محاصره کامل همسایگان و دنیا و بی اعتنائی اسلامی قرار دارد، سابقه نداشته است.

جنگ شهری کنونی در افغانستان ارزش مطالعه دارد. بسیاری از عملیات ها با شکست مواجه شدند نه به دلیل نیروی ارتش دشمن (که در برابر معنویات مجاهدین چیزی نیست) و همچنین در برابر نیروهای وحشی استعمارگر، اما نیروی هوایی دشمن دارای قدرت بالایی است خصوصاً اینکه تعداد مشخصی ندارد و پایگاه های بسیاری در داخل و اطراف افغانستان دارد خصوصاً در خلیج (عربی!!)، قطر و سعودی و امارات.

پس راه حل چیست؟؟.. این همان مشکل است. اما به نظر می رسد که راه حل آزاد سازی شهرها و برچیده شدن آنها در افغانستان پیدا شده است. تجربه اداره غزنی از روز دهم ماه آگوست جاری و تا این لحظه (15 آگوست) هواپیماها با آن وحشیگری که پیش از این در افغانستان انجام داده بودند به این شهر حمله نکردند، همانطور که در جریان آزاد سازی شهر قندز در شمال و فراه در غرب و لشکر چاه مرکز هلمند انجام دادند.

سوالی که در همان موضع گمانه زنی است این است ... چرا؟؟ به هر حال آنچه که در غزنی تا کنون اتفاق افتاده است حاوی درس های بسیار مهمی است. طالبان توانست فقط در دو روز وارد آن شود و

چند روزی بیشتر برای پاک سازی مناطق محاصره شده در درون شهر و جمع آوری غنائم و اسیران صرف نکرد. و این زمان رکوردی برای شهر بزرگ و مهمی مانند غزنی است که بر ناتوانی غیر عادی در ارتش دولت و نیروهای اشغالگر آمریکایی دلالت می کند. هواپیماها لحظه ای از بمباران منطقه ای که دکان ها و مغازه های ساده در آن بودند نیز درنگ نکردند و آنها را به آتش کشیدند. پاسخ طالبان اما این بود که به تاجر اجازه داد تا از املاک دولتی در شهر در عوض خسارتشان بردارند. بنابراین آنها با دست خود حقوقشان را بدست آوردند تا تاجر و ساکنان شهر با قلب و جسم خود در صف مجاهدین قرار بگیرند.

یک سوال باقی می ماند: چرا هواپیماهای آمریکایی طبق عادت تا کنون شهر را ویران نکرده اند؟

هیچ پاسخ قاطعی به این سوال تا به این لحظه وجود ندارد غیر از فرضیه وجود افراد بسیار مهم آمریکایی و یا اسرائیلی در میان محاصره شدگان در شهر، که جستجو در مورد آنها در جریان است، که یا قبلاً دستگیر شده اند و یا از آنها به صورت سری نگهداری می شود، به همراه جستجو به دنبال دلایل دیگری که به این سوال پاسخ دهد... چرا؟

از نابودی کامل شهر ها سوال می شود.

در مورد جنگ های چریکی آنچه که بیشتر گفته شد کافی است. اما فکر می کنم منظورت اتفاقاتی باشد که در سوریه در جریان است. در این مورد هم پیش از این در بخش گفتگوها در همین پایگاه اینترنتی سخن گفته شده است. دوباره تکرار می کنیم گروههایی که در سوریه می جنگند، تصمیم برجنگ را خود انتخاب نکردند همانطور که راهبرد جنگی را نیز ترسیم نکرده اند. بلکه تصمیم و راهبرد آن از دولت های خلیج آمده به همراه خیل فتوای ترغیب کننده و تبلیغات فراوان گمراه کننده ای که جوانان را جذب و آنها را تحت تاثیر قرار داد.

پول به شدت (یکی از دلایل انحراف) و اسلحه های مدرن و در دسترس (دلیل دیگر انحراف) است.

– راهبرد نظامی در سوریه تسلط بر شهرها از داخل آنها بوده است. دستوری برای خراب کردن کشور سوریه و از بین بردن ملت سوریه و نقش آفرینی سوریه آینده در مسائل منطقه ای بعد از تغییر آن به مجموعه ای از کشورهای فرقه ای (از جمله کشورهای اهل سنت و جماعت)!!

تا اسرائیل بر تمامی اجزاء سوریه و بر عراق فلج شده با فرقه گرایی و فساد و اشغال و تجزیه سیطره پیدا کند. و هنگامی که سلفی گری جهادی در هر زمینه ای زمام امور را از خود و از تصمیم هایش از دست داده چیزی جز جنگ و خون بدست نیاورده است و هیچ نقشه، درک و یا آشنایی با امور دنیا ندارد.

– سیطره بر شهرها از داخل، یک عکس العمل خودکار از هر نظامی با حداقل قدرت را بر می انگیزد و آن این است که شهرها را از زمین و هوا و حتی دریا در صورت امکان بمباران می کند.

اشتباه است که انتظاری غیر از این داشته باشیم. چرا که از واجبات یک نظام حکومتی حفاظت از

امنیت و ثبات داخلی و فراهم آوردن زمینه به نفع نظام حاکم است.

پس اگر در ابتدای جنگ کنترل شهرها را به دست گرفتیم و حکومت همچنان با تمام قدرت به کار خود ادامه می داد و ارتش آن هنوز شاکله خود را از دست نداده و با تمام ظرفیت کار می کند نباید گریه کنیم و از اینکه دولت شهرها را به گورهای دسته جمعی تبدیل کرده است شکایت کنیم.

کسی را باید سرزنش کرد که مثل چنین راهبرد احمقانه ای را برای جنگ وضع کرد. برای هیچ کس در ویرانی سوریه نفعی نیست جز اسرائیل.

و این اولین نقشه ای بود که برای جنگ علیه سوریه به این شکل عملی شد.

از عیوب جریان سلفی جهادی این است که همچنان به این جنگ احمقانه تا این حد ادامه می دهد. و اگر آغاز چنان جنگی و با آن توصیفات گناهی بزرگ بود ادامه آن تا آخر یک خیانت بزرگ است.

جریان جهادی عربی در ابتدا باید از بند ایدئولوژی وهابیت و آنچه که از جهالت و نادانی در هرآنچه که مربوط به جهاد از دانش و فعالیت ها برای آن تعیین کرده است خود را برهاند.

نوشته:

مصطفی حامد - ابو ولید مصری

منبع:


سایت سیاسی مافا (ادبیات ممنوعه)

www.mafa.world/fa



سایت سیاسی مافا

www.mafa.world

 @Mafa_Fa





همراهی با نامه ریبال رسول: جهاد افغانستان همان جهاد برای آزادسازی فلسطین است

همراهی با نامه ریبال رسول:

**جهاد افغانستان همان جهاد برای آزادسازی فلسطین است.
و این یکی از حقایق درگیری میان صهیونیست و اسلام است.**

– اسرائیل علیه جهاد ملت افغانستان از زمان جهاد علیه شوروی سابق و تا کنون دخالت داشته است.
– رهبران احزاب بنیادگرای افغانستان با اسرائیل در ارتباط بوده اند. دیپلمات آمریکایی در پاکستان و در کنفرانس علنی که در پاکستان برگزار شد آنها را چنین توصیف کرده است: آنها از کلاه گیس برای خود آبرو ایجاد کرده اند.
– افغانستان همانطور که برای مسلمانان اهمیت بسزایی دارد برای صهیونیست ها هم مهم است. یکی از مهمترین ملت های مسلمان در این کشور زندگی می کنند و از لحاظ موقعیت جغرافیایی نیز در میان قاره آسیا، و در

همسایگی قطب های نظام بین المللی آینده قرار گرفته است.

- اعراب و مسلمانان اهتمام خود نسبت به افغانستان را از دست داده اند(البته به غیر از نیروهای اماراتی، اردنی و ترکیه ای که زیر پرچم آمریکا می جنگند) و اما اسرائیل اهتمامش را نسبت به افغانستان افزایش داده است.
- چرا اسرائیل عبدالله عزام و ابو حفص مصری را ربود؟
- چرا پروژه عزام و پروژه بن لادن به یک سرنوشت دچار شدند؟
- خلبانان اسرائیلی به همراه هواپیماهای آمریکایی در افغانستان و یمن و فلسطین با یکدیگر همکاری می کنند.
- "بنیادگرایان" همان همدستان اشغالگران آمریکایی در کابل، ایجاد روابط کامل با اسرائیل را تشویق می کنند، اما جریان طالبان به آنها حمله خواهد کرد و با اشغالگر آمریکایی به زباله دان تاریخ خواهد فرستاد.

نوشته: مصطفی حامد - ابو ولید مصری

پاسخ های مصطفی حامد - ابوولید مصری به برادر ریبال رسول.

برادر / ریبال رسول

سلام علیکم

هیچ کس با زور مساله فلسطین را با مساله افغانستان در هم نیامیخته است چرا که این دو مساله در اصل یکی هستند. نه امروز بلکه از جهاد اول علیه اشغالگری شوروی این ارتباط وجود داشته است. تا آنجا که صهیونیست ها خود در مورد دخالت‌هایشان در مساله افغانستان در آن مرحله از جهاد مطالبی نوشتند، و این موضوع در بعضی از کتب نیز آمده است.

از مهمترین این دخالت ها :

1. مشارکت میلیاردر بزرگ یهودی - از ایالات متحده - در واسطه گری میان واشنگتن و مسکو برای دستیابی به راه حل مساله افغانستان که مصالح هر دو طرف را در افغانستان شامل شود. تلاش های وی نقش بزرگتری در دستیابی به توافقی داشت که باعث خروج ارتش شوروی از افغانستان و اتفاقات بعد از آن شد. دستیابی به حکومت چند حزبی با ریاست صبغت الله مجددی، که با کمک مالی رئیس اطلاعات سابق عربستان سعودی، ترکی الفیصل(یکی از ستون های ائتلاف کنونی سعودی - اسرائیلی، وی بیش از آنی که عرب باشد یک صهیونیست است) صورت پذیرفت.

2. افراد و سرویس های یهودی-آمریکایی پشت سر کمپین های تبلیغاتی رسانه ای (برای جهاد افغان ها) بودند که در خاک ایالات متحده آمریکا برای دعوت کادر فرماندهی افغانی و اسلامی به آمریکا برای دستیابی به این هدف تلاش می کردند.

3. ادعاهایی از طرف صهیونیست ها مبنی بر وجود روابط مستقیم با رهبران بنیادگرایان در پیشاور وجود داشته است. علیرغم این ادعاهای وقیحانه هیچ کدام از رهبران آن احزاب این ادعاها را رد و یا توجیه نکردند. بلکه یک دیپلمات آمریکایی در جریان کنفرانسی در یکی از شهرهای مهم پاکستان، آن رهبران را به افرادی تشبیه کرد که آبروی خود را با کلاه گیس بدست آورده اند. و این اهانت در روزنامه های

پاکستان نیز منتشر شد. و در برابر آن رهبر بنیادگرایان سکوتی مرگبار اتخاذ نمود. و با گذشت زمان و هنگامی که این رهبران به صفوف اشغالگران آمریکایی پیوستند، مهر تایید بر این اتهامات زده شد. شکی نیست که آنها به دنبال همکاری و عادی سازی روابط با اسرائیل هستند و جریان طالبان آنها و بزرگان آمریکایی شان را به زور سلاح به زباله دان تاریخ خواهد فرستاد.

4. ادعاهای صهیونیست ها مبنی بر سقط شدن افرادشان (شهادایشان!!) در افغانستان در خلال این مرحله از جهاد علیه شوروی، که صهیونیست ها آنها را برای رصد جریانات میدانی به افغانستان فرستاده بودند. - این نشان می دهد که افغانستان برای مسلمانان و همچنین صهیونیست ها از اهمیت بالایی برخوردار است. در این کشور یکی از مهمترین ملت های مسلمان زندگی می کنند و افغانستان یکی از مهمترین موقعیت های راهبردی در قاره آسیا و در میان نیروهای بزرگ این قاره را در اختیار دارد.

اگر امروز اعراب و مسلمانان به دلایلی که می دانیم افغانستان را ترک کرده اند، اما اسرائیل چنین نکرده است (طبعاً نیروهای عربی و اسلامی از امارات، اردن و ترکیه که زیر پرچم آمریکایی علیه ملت و مجاهدان افغانستانی می جنگند از این امر مستثنا هستند). اهتمام اسرائیل (نسبت به افغانستان) بسیار بیشتر شده، نه به خاطر اینکه کسی آنها را به این امر دعوت کرده است و یا درباره ارتباط جهاد برای آزاد سازی افغانستان و جهاد برای آزاد سازی فلسطین و دیگر سرزمین های عربی و در راس همه آنها حرمین شریفین، شام و عراق و مصر و یمن و ... و از اقیانوس تا خلیج از سیطره صهیونیست های اسرائیلی سخنی گفته است.

- آری، افغان ها از خون خود مالیات اشغالگری آمریکایی را برای افغانستان پرداخت می کنند، بعلاوه مالیاتی که بر جنایات عرب (دوستان) در حق افغانستان انجام می شود، شما را از اعراب صهیونیست که در همه جا مانند مور و ملخ و در خدمت اسرائیل در سرزمین های عرب و تمامی دنیا جولان می دهند برحذر می دارم. اما این سرنوشت افغانستان است، برخلاف بسیاری از مسلمانان دیگر، طبیعت ملت مومن افغانستان عزت، بزرگی، شجاعت و پذیرفتن ذلت است. و این امر به خودی خود افغانستانی ها را در جایگاه مواجهه با آمریکا و اسرائیل و دشمنان اسلام در همه جا قرار می دهد.

- اما درباره دکتر عزام که اسرائیل در عملیات ربودن وی مشارکت - میدانی - داشت و طرفهای فلسطینی و پاکستانی و افغانستانی نیز همکاری داشتند.
- ایده دکتر عزام در ذات خود خوب بود، و آن مقاومت مسلحانه علیه اشغالگری صهیونیستی تا آزادی فلسطین بود.

اما حداقل دو اشتباه داشت:

اول: نداشتن تصور کامل از مقاومت مسلحانه ای که به آزادی فلسطین منجر شود. این امر مستلزم بسیج تلاشهای بزرگ داخل فلسطین و پیرامون عربی و عمق اسلامی آن است.

دوم: اینکه وی مشورت و هماهنگی لازم را با نیروهای فلسطینی همسو با این تفکر انجام نداد و در نتیجه در ابتدای راه بین آنها برخورد ایجاد شد. تا اینکه با ردّ (از طرف گروه های اسلامی و فلسطینی) و تهدید از جانب جریان فلسطینی که به دنبال عادی سازی روابط با اسرائیل و منافع شخصی از طریق تفاهم با اسرائیل زیر سایه آمریکا بودند، مواجه شد.

– شاهد هستیم که اینها همان اشتباهات بن لادن در مشورت نکردن در انجام عملیات بزرگی همچون “جهاد علیه آمریکایی ها برای خارج کردن آنها از جزیره العرب” بوده است. وی گمان می کرد که با انجام دو یا سه عملیات توسط سازمان القاعده این کار انجام خواهد شد. پروژه عزام و بن لادن با ناکامی در وصول به نقاط مثبت پایان یافت اما نکات منفی آن همچنان ادامه دارد خصوصا در زمینه فکر و عمل سازمانی .

اما در مورد حادثه ربوده شدن یکی از فرماندهان القاعده در افغانستان (ابوفحص مصری) در خلال دیدارش با جوانانی از فلسطین برای گفتگو در مورد مسائل مشترک جهادی.

در سیاست عملیات های پیشگیرانه و تهاجمی انجام می گیرد که اسرائیل دائما از آن علیه دشمنانش و حساسیت خاصی که نسبت به فکر جهادی دارد استفاده می نماید چرا که می داند این مساله وجود او را تهدید می کند.

این عملیاتی که هواپیماهای آمریکایی آن را به اجرا درآوردند نشان می دهد اهداف اسرائیل و آمریکا کاملا یکی است. هواپیماهای آمریکایی در افغانستان تلاشها را در نطفه خنثی می کنند تا شاید بتواند امنیت اسرائیل را در آینده دور تامین نماید.

سپس هواپیماهای آمریکایی با هماهنگی و همکاری کامل با خلبانان اسرائیلی نیروهای چند ملیتی را جابجا می کنند. صرف نظر از اینکه این هواپیماها با علامت نیروی هوایی آمریکایی باشند و افغانستانی ها را بکشند یا ملت یمن را در حالی که علامت نیروی هوایی سعودی و اماراتی را دارند به قتل برسانند. و یا فلسطینی ها را بکشند در حالی که علامت ستاره داوود اسرائیلی را بر روی خود دارند. اینها همان هواپیماها و همان خلبان ها، همان اهداف و همان جنگ هستند حتی اگر بخواهند ما را از این حقیقت دور نگه دارند.

و فراموش نمی کنیم آنچه که اخیرا اجرا شد. بلند شدن هواپیماهای بدون خلبان اسرائیلی و 3000 حمله هوایی برای قتل و ربایش افراد در افغانستان و با هماهنگی نیروهای کانادایی و آلمانی . و آنچه که خلبانهای اسرائیلی از ابتدای جنگ آمریکا تا کنون در افغانستان انجام داده اند. همانطور که سلاح های اسرائیلی اکنون در آنجا وجود دارد. بعلاوه نیروهای نظامی اسرائیلی که از کارکشتگان جنگ های نامتقارن و آزاد سازی و جنگ های چریکی هستند. این امر نه فقط در افغانستان و قبل از آن ویتنام، بلکه از زمان جنگ جهانی دوم و جنگهای مردمی علیه ارتش آلمان در اروپا وجود داشته است.

اسرائیلی ها دائما در عملیات هایی که علیه افغانستان و مردم آن بوده است مشارکت داشته اند. و آن را به عنوان دفاع از جاه طلبی های خود قلمداد می کنند. آنها نیاز ندارند که کسی برای آنها شرح دهد که مصالح آنها چیست و یا چقدر خطرناک است که هر کدام از ملت های مسلمان بخواهند آزادانه به آن آزمندی های یهود دست اندازی کنند، پس به ملت افغانستان چه کار دارید؟ کشوری که از لحاظ جغرافیایی در موقعیتی مستحکم از شمال و جنوب در قاره آسیا قرار گرفته و در مجاورت مهمترین قطبهای آسیا و نظام های بین المللی آینده قرار دارد؟

– این مساله نباید مسلمانان را به گوشه نشینی، ترس و در لاک خود فرورفتن و احتیاط بیش از حد و یا انکار و چشم پوشی حقایق سوق دهد (تا با این کار اسرائیل را تحریک کنیم) زیرا اسرائیل برنامه ای

جهانی دارد و هیچ مساله ای باعث تحریک او نمی شود و تنها چیزی که اسرائیل را تحریک می کند، تهدید برنامه جهانی اوست.

– در این میان یک حقیقت ذاتی وجود دارد و آن ارتباط کامل میان آمریکا و اسرائیل است. حقیقتی که بر اساس آن هر دو طرف دائما و در بالاترین میزان با یکدیگر در ارتباط هستند و هیچ کس این ارتباط را ایجاد نکرده است. سیاست های آمریکا در کشورهای عربی به شکل خاص و کشورهای اسلامی به شکلی عمومی مرتبط با برنامه های اسرائیل است. در نتیجه هر گونه تلاش برای آسیب رساندن و یا مواجهه با اهداف استعماری آمریکا در هر نقطه از کشورهای اسلامی، کاملا مصالح اسرائیل را خدشه دار می کند.

– بر اساس این حقیقت جهاد ملت افغانستان یک جهاد واقعی در راه آزادی فلسطین است. آمریکایی ها و اسرائیلی ها بی آنکه به صورت علنی آن را به جهاد افغانی ها نسبت دهند، به آن اقرار نمودند. این حقیقت از درگیری میان صهیونیست (یهودی/آمریکایی/عربی) و اسلام و ملتهای مسلمان در هر کجای دنیا که باشند برداشت می شود.

نوشته:

مصطفی حامد – ابو ولید مصری

منبع:

سایت سیاسی مافا (ادبیات ممنوعه)

www.mafa.world/fa



سایت سیاسی مافا

www.mafa.world



@Mafa_Fa



مصطفی حامد به زاکی: دلایل فرقه ای درگیری ها، نقش تحریم ها و محاصره در شعله ور شدن جنگ ها

مصطفی حامد به زاکی:

دلایل فرقه ای درگیری ها، نقش تحریم ها و محاصره در شعله ور شدن جنگ ها

– هر جا که وهابیگری جنگی ظهور یافته مسائل اساسی از میان رفته و فتنه های فرقه ای سربرافراشته است.

- مناقشه بین شیعه و سنی نیست بلکه مناقشه اصلی میان وهابیت و اسلام است.

- مناقشه بین المللی در سوریه دارای ریشه های راهبردی ، اقتصادی و امنیتی است و انگیزه های سیاسی و اجتماعی برای حرکت مردمی وجود دارد.

- محاصره و تحریم های اقتصادی مردم را خسته کرده و به سمت انقلاب علیه سیستم حاکمیتی سوق می دهد. این سیاست باعث بوجود آمدن جنگ های جهانی شد و آمریکا و اروپا این سیاست را علیه اتحاد جماهیر شوروی و ژاپن و آلمان به کار گرفتند و در حال حاضر نیز در حال تجربه آن علیه ایران و کره شمالی و کوبا و ونزوئلا هستند.

- تلاش های ایران برای عبور از تحریم های سیاسی و اقتصادی و محافظت از خود در برابر تهدیدات وهابیت و انقلاب های رنگین و تلاش برای برتری نظامی علیه اسرائیل باعث شده تا رفتارهای ایران به عنوان دشمنی در منطقه قلمداد شود.

- مصر از سعودی نفعی نمی برد بلکه این سعودی ها و در کنارشان امارات و قطر هستند که با ساخت سد النهضة اتیوپی و با پشتیبانی "ژنرال های خائن" مصر را کاملاً ویران کرده اند.

- افغانستان شمشیر تیز و برنده ای است که آمریکاییها خواستند آن را ببلعند اما معده آنها را پاره پاره کرد. نکته مثبت در تیلور وحدت اسلامی از کوه های اورست تا کوه های هندوکوش و با گذر از کوه های البرز در ایران است.

سلام علیکم

استاد ابولید

حالتان چطور است؟ امیدوارم که خوب باشید.

برای شما بیش از 5 نظر و 3 نامه ارسال کردم که متأسفانه تا کنون نظراتم منتشر نشده اند!! امیدوارم غفلت از ناظر سایت باشد. خیر است ان شاءالله.

زاکی: گروه های جهادی در سوریه با یکدیگر مستقیماً وارد نزاع و درگیری می شوند و عجیب اینکه القاعده تلاش می کند یک شعبه دیگر در میان درگیری های موجود و در بین گروه های محلی و خارجی ایجاد نماید! بعضی می پرسند که آیا امیدی به گروه های جهادی سلفی وجود دارد یا خیر؟

مصطفی حامد: برادر عزیز... نامه شما به هیچ عنوان مورد غفلت قرار نگرفته است. اکنون ممکن است دلیل آن را بعد از آن حمله الکترونیکی به وبسایت را متوجه شوید. برادر ناظر بر سایت همیشه در حال کار کردن بر روی سایت است علیرغم مشکلات بسیاری که تا حل می شوند مشکلات دیگری بوجود می آیند. تمامی کسانی که در حمله علیه سایت مافا سیاسی شریک هستند از افراد قدر و سنگین هستند در حالی که وزن ما و وبگاه (مافا سیاسی) کمتر از وزن یک پر است... پس صبر کنید که خداوند یاری

رسان است.

– از هرگونه امیدی به گروه های جهادی پرسیدید. می گویم که به آنها امیدی نیست. اما نشانه های بسیاری وجود دارد که نشان از بیداری و عبرت از درس های دردناکی دارد که بر امت گذشته است. به همین دلیل اجازه دهید به آینده امیدوار باشیم. و در زندگی مایوس و ناامید نباشیم.

– بسیاری از گروه های جهادی سلفی متوجه شده اند که جریان در مسیر اشتباه و بن بست حرکت می کند اما مجبور است برای بقاء و تامین هزینه های خود به این مسیر ادامه دهد. و نمی داند که با این کار وارد مرحله ای خطرناک از ارتزاق جهادی و تغییر جریان از “جهادی واترگیت” (آمریکایی) به نسخه “جهادی اسلامی” شده است.

و عواقب آن موضوع برای آنها و همچنین امت اسلامی ما بسیار خطرناک است.

زاکی: چرا احساس می کنیم که درگیری های موجود در سوریه و یمن درگیری هایی بین شیعه و سنی است؟ و مساله اساسی که انقلاب از آنجا آغاز شد اساسا در محاسبات در نظر گرفته نمی شود؟

مصطفی حامد: آتش افروزی فتنه ها و جنگ ها از قدیم نیرنگ یهودیان بوده است. و تا زمانی که اسرائیل پابرجاست آتش فتنه میان مسلمانان شعله ور است خواه این فتنه فرقه ای و خصوصا شیعه و سنی باشد و یا ملی و بر اساس مفهوم عرب و غیر عرب باشد. و یا حتی میان قبایل عشائری در درون عرب ها و یا میان قومیت های اسلامی در هر کجا که باشند.

سعودی خود را وقف این برنامه شیطانی کرده است و مذهب وهابی و دولت سعودی جزئی از برنامه یهودی صهیونیستی علیه فلسطین و دنیای اسلام است.

فعالیت سلفی ها به حکم یکی بودن اندیشه وهابیت و بحکم ثروتی که بدون آن این گروه ها توانایی ادامه مسیر را ندارند به طور خاص به سعودی و عموما با دیگر شیوخ خلیج مرتبط است. عربستان سعودی 67 میلیارد دلار در طول سه دهه فقط برای نشر وهابیت هزینه کرده است. به اضافه صدها میلیارد دلاری که در جنگ های نیابتی ایالات متحده در کل افغانستان و سوریه و عراق و یمن و لبنان و لیبی و دیگر مناطق همچون فیلیپین و برمه که کمتر در خبرگزاری ها به آن اشاره می شود، هزینه کرده است.

فتنه هایی از این دست همگی تولید صهیونیست است، با تامین مالی سعودی و مجوز آمریکای و مشارکت ابزارهای کوچک ولی در میدان عمل مانند گروه های جهادی وهابی با اسماها و عناوین متعدد که داعش از همه مشهورتر است.

مهمترین مساله وهابیت جهادی تحریف مسیر انقلاب های مردمی و تجربه های فشل جهادی و انقلابی خود و انصراف کامل از مساله فلسطین و رفتن به سوی فتنه مذهبی و انواع فتنه است تا جایی که به ویرانی امت اسلامی و تسلط اسرائیل بر آن بیانجامد.

به این دلیل است که می بینیم مسائل مهم ملت ها هر جا که حرکات وهابیت جهادی وارد شده است گم شده و به جای آن فتنه گری و درگیری های داخلی حتی بین خود مجاهدان جایگزین شده است.

زاکی: آیا مناقشه های موجود میان عربستان سعودی و ایران بر گروههای پیرو آنها در سوریه و یمن تاثیر گذاشته است؟ آیا دخالت آنها در سوریه و یمن مناقشه ها را فرقه ای کرده است یا دلایل دیگری وجود دارد؟

مصطفی حامد: مناقشه های موجود در سوریه میان دولت های مختلف، ریشه های غیر فرقه ای دارد اما دارای دلایل راهبردی، امنیتی و اقتصادی است که باعث شده تبدیل به یک درگیری جهانی شود، اسرائیل هم مهمترین طرف این مناقشه است که در آتش آن می دمد.

واقعیت این است که این درگیری مساله ای میان شیعه و سنی نیست بلکه از این امر نیز خطرناکتر است، و مناقشه ای میان وهابیت و اسلام است. که ابزارهای تبلیغاتی دولتی صهیونیست و وهابیت، این تصور غلط درگیری شیعه و سنی را ایجاد کرده اند.

درگیری های داخلی در سوریه به دلایل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بوده است اما پناه بردن به شعار فرقه گرایی تلاشی برای بدست آوردن کمک خارجی است. و در بیشتر موارد طرفی که در زمینه سیاسی ضعیف است متوسل به فرقه گرایی می شود تا صفوف داخلی خود را تقویت نماید. و بسیج متحدانش در خارج از همه لحاظ آن را یاری می کنند که منجر به گسترش درگیری و اعمال نفوذ بیشتر نیروهای داخلی و خارجی در آن می شود. و در نتیجه از حل و فصل درگیری ها ناتوان می شوند و در این حالت حوزه نفوذ و منافع و مناطق تحت نفوذ تقسیم می شود. اینجا ملت است که بیشترین خسارت و زیان را متحمل می شود.

در سوریه پیش از اینکه اوضاع به شکل کنونی تبدیل شود تنشهای فرقه ای وجود داشت، ولی کافی نبود و دلایل قویتری همچون مساله درآمد ها، آزادی و شرایط زندگی وجود داشت.

- در یمن اما مساله این چنین نبود. چرا که عربستان سعودی در فواصل کوتاه با تمامی طرفهای درگیر ائتلاف ایجاد کرد و از لحاظ مالی آنها را پشتیبانی کرد، حتی موفق شد بر تمامی یمن مسلط شود و حداقل آن را تبدیل به حیات خلوت آل سعود و مرتعی برای استثمار مالی و مذهبی - طائفی و خلق پیروان هم عقیده و دستنشانده های سیاسی خود نمود.

عربستان سعودی این کار را در سوریه و لبنان بارها تکرار کرده است و با همه علیه همه متحد شده و آنها را تامین مالی کرده است، همه و همه در راستای خدمت به آمریکا و اسرائیل و سرمایه داران سعودی.

وضعیت ایران در این درگیری متفاوت است و عمدتا مساله ای دفاعی است. و از زمان رهایی ایران از بند آمریکا و اسرائیل وجود دارد. فشار نظامی خشونت آمیز با جنگ هشت ساله آغاز شد و با محاصره اقتصادی و منزوی کردن سیاسی این کشور ادامه یافت.

مردم تصور می کنند که محاصره اقتصادی و تحریم ها مساله ای ساده است، اما باعث تخریب زندگی مردم می شود تا آنها را به انقلاب علیه رژیم خود سوق دهد. آنها تصور می کنند که پس از آن نیز غرب و شرکایش برای نجات و بازسازی می آیند و دست نشانده های لیبرال خود را در خط مقدم جامعه مدنی قرار داده و حقوق همه چیز از جمله حقوق تمام ملت و آینده کشور را در سایه امنیت کامل و یک زندگی شرافتمندانه و استقلال با استفاده از ثروتها و قوانین خود تامین می کنند.

– برای ایران دو راه وجود داشت، تسلیم شدن در برابر محاصره اقتصادی و پذیرفتن نتایج آن تا شکست کامل و یا تلاش برای خروج از انزوای سیاسی و تحریم اقتصادی و محافظت داخل مرزهایش از جملات تروریستی مسلحانه و مقابله با انقلاب های رنگین که غرب از آن برای تغییر نظام هایی که به آنها علاقه ای ندارد استفاده می کند.

– در همین زمان ایران تلاش کرد تا شکافی که از برتری نظامی اسرائیل بر تمامی دنیای عرب و مسلمانان با پشتیبانی آمریکا و اروپا ایجاد شده است را پر کند. و برای دستیابی به حقوق خود به عنوان دولتی که قدرت دفاع از خود علیه تهدید های راهبردی ایجاد شده توسط اسرائیل را داراست، تلاش کرد. ایران دارای موقعیتی طبیعی در ارتباطات سیاسی و تبادلات اقتصاد آزاد و عبور امن افراد و محصولات و اموال و تعامل یکسان با همسایگان منطقه ای و بین المللی است.

– زیر فشار قرار دادن ایران با تحریم ها به زعم امپریالیسم آمریکایی ، اسرائیل و آل سعود جنگی شیعی و دخالت منفی در امور دیگر کشورها و پشتیبانی از تروریسم و رفتارهای خصمانه در منطقه است.

– استعمار غرب سیاست های تحریمی و فشار را بارها و بارها تجربه کرده، که همه آنها نیز به جنگ های جهانی و جنگ های محدود سرد و گرم و رقابت تسلیحاتی سنتی و هسته ای ختم شده است. این را با اتحاد جماهیر شوروی ، آلمان ، ژاپن و چین امتحان کرده و اکنون نیز با کره ، ایران، ونزوئلا و کوبا تجربه می کند.

– همین روش را علیه اعراب و مسلمانان بخاطر اسرائیل تکرار می کند و جایگاه اسرائیل را به یک دوست و سپس یک متحد علیه فرقه گرایی تغییر می دهد تا پروژه ایجاد ناروای اسرائیل و خلاف حقیقت و منطق را تکمیل نماید. به همین دلیل جنگ ها و درگیری ها را ایجاد کرده که سرشار از تجاوز و جنایت است. هنگامی که خون ها جاری شد و منطق و حقیقت به کنار رفت، عقل نیز پنهان می شود و فتنه بیشتر و بیشتر شعله ور می شود تا جایی که یا عقلا بتوانند بر آن چیره شوند و یا آتش خود و آن کسی را که آن را شعله ور کرده است را در خود فروبرد.

– تا جایی که دولت ها سقوط کنند و دولتهای دیگری سر برآورند. و اسرائیل نیز از اقیانوس تا خلیج را در تصرف خود درآورد. نیروهایش را برای بلعیدن ایران و افغانستان برای دستیابی به مرزهای روسیه و هند بسیج کند. و اصلاح اسلام نیز با افکار یهود و علمای وهابی و پول آل سعود تکمیل شود. ادیان سه گانه نیز در دین یهود و احتمالاً با یک “کتاب مقدس” یکی شود.

– اکنون نیز با نگاهی به حرمین شریفین می بینیم که برخی از ویژگی های (اسلام) تجدید شده اند، و یا صهیونیسم جدید با سمت و سوی اسلامی وهابی.

زاکی: آیا مصر از حمایت خود از سعودی در یمن سودی می برد و یا برای انجام این کار تحت فشار بوده است؟

مصطفی حامد: مصر از سعودی نفعی نمی برد بلکه این سعودی و امارات و قطر هستند که دولت و ملت مصر را کاملا ویران کرده اند. تامین مالی آنها برای سد النهضة در اتیوپی و پشتیبانی آنها از باند ژنرال های شرم و خیانت در مصر کافی است.

این ژنرال محله یهودی [1] و باند خویشاوندان هستند که از اینها بهره می برند، در این میان ملت مصر روز به روز فقیر تر و تهیدست تر می شود. در آینده نزدیک نیز زمین خود را به خاطر از دست دادن آب رود نیل نیز از دست خواهد داد. سپس وارد مرحله رنج بزرگ می شود که در آن بیشتر ساکاتان محروسه (100 ملیون نفر) به جز یک یا دو میلیون ثروتمند که میلیونها و میلیاردها دلار پول به همراه دارند و سرنوشت و پول آنها با صهیونیست های اسرائیل و تمام دنیا وابسته است.

زاکی: جنگ در افغانستان چگونه پایان می پذیرد و چه زمانی تلاشها برای فتح فلسطین متحد می شود؟

مصطفی حامد: افغانستان شمشیری تیز و بران است که آمریکا می خواست آن را ببلعد اما معده اش را پاره پاره کرد. آنان از آنچه که بر سر زورگویان گذشته آمد درس عبرت نگرفتند. آمریکایی ها می دانند که در جنگ افغانستان شکست خورده اند، هرچند این جنگ ها همچنان ادامه دارد.

از ابتدا و در تصور آمریکایی ها جنگ افغانستان حمله صلیبی جدید در متن جنگهای دائمی علیه مسلمانان بود، تا زمانی که آنها در برابر افغانستان تسلیم نشوند جایگاه آنها در خاورمیانه متزلزل و اسرائیل در خطر باقی خواهد ماند. سرنوشت افغانستان به سرنوشت کشورهای عربی و اسلام مرتبط است.

آمریکایی ها و اسرائیلی ها خطاهای مرگباری را در نتیجه عجله خود در مورد مساله فلسطین مرتکب شدند، و اشغالگر صهیونیستی را بر اعراب تحمیل کردند. دلیل اصلی تعجیل آنها ناتوانی آمریکائی ها در ادامه حضور شان در افغانستان است و افزون بر آن، اینکه نمی توانند شکست و فرار خود از سرزمین افغان ها را آشکارا بیان کنند پس مردم عرب را به دوری از تفکر (مصیبت قرن حاضر) تشویق کردند چرا که در اینجا مساله فلسطین وجود دارد و مساله ای جدید ایجاد کردند که همان اشغال کشورهای عرب از اقیانوس تا خلیج توسط یهود بود. بیشتر حکام عرب آماده یا خود را فروخته اند و یا آماده فروش خود به صهیونیست ها و پروژه آنها هستند.

مردم نیز در بیهوشی و غفلت به سر می برند.. اما تا کی؟؟

پاسخ به این سوال همان چیزی است که آمریکا و اسرائیل را نگران می کند. اما نکته مثبت مهم تجلی وحدت اسلامی از کوههای اورست تا رشته کوه های هندوکش، و با گذر از کوههای البرز در ایران است.

[1]. "حارة اليهود" نام سریالی است که از تلوزیون مصر پخش شده است.

نوشته:

مصطفی حامد - ابو ولید مصری

منبع:

سایت سیاسی مافا (ادبیات ممنوعه)

www.mafa.world/fa





سایت سیاسی مافا

www.mafa.world

@Mafa_Fa

آری امکان دارد متحد شویم... و ضروری است که متحد شویم

آری امکان دارد متحد شویم... و ضروری است که متحد شویم

(واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا)

و این چنین است دستوری که از سوی خالق ماصادر شده است

پاسخ های مصطفی حامد- ابولید مصری به برادر مستنیر: (متن نامه در صفحه آخر موجود است)

فتنه انگیزی در کشورهای اسلامی به این شکل غم انگیزی که می بینیم، نتیجه ضعیف بودن اسلام بین خودمان است، و تسلط دشمنان بر ما، و وجود دولتی یهودی در قلب کشورهایمان.

از اینجا فهرستی عریض و طویل از بیماری های رفتاری و اعتقادی، تسلیم شدن اقتصادی و سیاسی، و پیروی فرهنگی و اعتقادی و همچنین فاسد شدن فرهیختگان حاکم و اپوزیسیون ها نتیجه می شود، حتی اسلامی که انتظار می رفت حلقه نجات باشد دنباله رو مادی گرایی زمان شد و دین را با خود تبدیل به تجارت کرد و جهاد را به یک فعالیت اقتصادی برای شرکت های تخصصی متعدد از کشورهای مختلف تبدیل کرد.

در سوال خود به فارس ها و شیعیان اشاره کردید و فهرست عریض و طویلی از اختلافات قومی و قبیله ای که به اقصا نقاط کشورهای اسلامی ضربه وارد کرده است را فراموش کرده اید. در این فهرست اسم هایی وجود دارد که ممکن است برخی از مردم تا به حال آن را نشنیده باشند. اما جنگ های طائفی اتفاق افتاده است و شیعه و سنی تنها دو اسم مشهوری نیستند که در این فهرست وجود دارند.

و خداوند ما را با گرفتاری و هابیت آزمایش کرده که با همه موارد از اجزاء اسلامی و غیر اسلامی به مقابله برخاسته است.

– طبعاً از بین بردن اختلافات میان همه از عرب و فارس و ترک و کرد و بربر و بلوچ و نوبی ها و آفریقایی ها گرفته تا دیگران امکان پذیر است. ... و آنگاه شعبه های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا بزرگوار و با افتخارترین شما نزد خداوند با تقواترین شمایند... **وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ. سوره حجرات – آیه 13**

– از بین بردن اختلافات میان شیعه و سنی ممکن است، چرا که این اختلافات فقهی است و امکان درک آنها وجود دارد. به عنوان مثال امکان تفاهم درباره اختلافات فقهی میان مجموعه های سنی هم وجود دارد.

– اما اختلافات میان ایران و (کشورهای خلیجی به طور خاص) و یا دولتهای (معتدل) کسانی که با اسرائیل و آمریکا مصالحه کرده اند، از نوع اختلافات سیاسی است که به عمد ملت ها را برای خدمت به اسرائیل و وحشیان سرمایه دار مدرن در آن وارد کرده اند. اختلاف میان عرب ها و ایران (ویا فارس ها) از جنس مذهبی و یا قومی نیست بلکه اختلافات سیاسی است که دشمنان برای ضربه زدن به طرفین و تضعیف مسلمانان آنها را پررنگ کرده است. انرژی روحی و جسمی که در دستان فارس ها و ایران وجود دارد همان چیزی است که تمام مسلمانان امروز به آن نیاز دارند. همانطور که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در قول صحیحی فرمودند: اگر ایمان در ثریا هم باشد مردانی از این قوم به آن دست می یابند و به سلمان فارسی اشاره کردند. و این همان سلمان فارسی است که پیامبر اکرم جایگاهش را با این حدیث چنین بالا برد: سلمان از ما اهل بیت است.

خطرهایی که عرب و فارس و ترک و تاجیک و پشتون و عرب و کرد و بلوچ و دیگر ملیت های مسلمانان را تهدید می کند که فقط خداوند تعدادشان را می داند، خطرهایی از جنس وجودی هستند که تمدن غربی آنها را ایجاد کرده و از این راه به دنبال تصاحب ثروتهایی است که در دستانشان وجود دارد و از بین بردن معتقدات و دین آنها که در قلبشان وجود دارد. و این امر را به صراحت از زبان متفکرین و سیاسیون و ژنرال های آنها می شنویم. و هیچ گاه یهود و نصارا از تو راضی نخواهند شد تا آنجا که از آنها تبعیت کنی... **وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ** - **سوره بقره آیه 120 ...**

منتظر چه هستیم؟؟ فلسطین و مسجد الاقصی از دست رفت. یهود در مکه و مدینه تحت الحمایه حاکمان مرتدش جولان می دهند و پذیرایی می شوند، مسلمانان زمانی این مساله را درک می کنند که همه چیز را از دست داده باشند.

تمامی ثروتها از نفت و گاز و آب و مایحتاج زندگی در خشکی و دریا و فضا از دست رفته است. نسلی در برابر ما قرار گرفته که جریان های جاری آنها را به سرعت از دین و وطن و هرگونه وابستگی به هر ارزشی غیر از ارزشهای غربی که به آنها با تبلیغات تعلیم می دهند دور کرده است.

- از سوی دیگر ملت های اروپایی را می بینیم که برای قرن ها با یکدیگر جنگیدند و خون یکدیگر را ریختند و در حال حاضر در خدمت مصالح و منافع خود و علیه منافع تمام دنیا با هم متحد شده اند.

- آلمانی که در دو جنگ جهانی علیهش جنگیدند امروز رهبری اقتصادی آنها را برعهده دارد و فردا رهبری سیاسی آنها را نیز برعهده خواهد گرفت.

- ژاپنی که با سلاح های شیمیایی به آن حمله کردند امروز از مراکز مهم اقتصادی و سیاسی در قاره آسیا است و در آینده نیز از وحشیگری نظامی او علیه دشمنان غرب در منطقه استفاده خواهند کرد.

پس چرا عرب ها امروز از مصالحه با دیگر ملتها و قبایل مسلمانان عاجزند؟

و چرا اهل سنت از مصالحه با شیعیان علیرغم اشتراکهایی که در اولیات دین و فرهنگ دارند عاجز مانده اند؟

پس چرا ناتوانیم آیا غیر از این است که اصرار بر خارج شدن و از بین رفتن از تاریخ و جغرافیا داریم؟ و روزی هم فرموده خداوند متعال در مورد ما تحقق خواهد یافت: و اگر شما روی بگردانید خدا قومی غیر شما که مانند شما (بخیل) نیستند (بلکه بسی از شما بهتر و فداکارترند) به جای شما پدید آرد. **وَأِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ** - **سوره محمد آیه 38**

که در دنیا شرم و خواری و سرنوشت شما در آخرت است. واجب است که دفاع از مقدساتمان را زمانی آغاز کنیم که دشمن خارج از مرزهای دنیای اسلام است اما ما منتظریم تا یهود بر قدس و مسجد الاقصای آن مسلط شود. آنها در داخل مسجد النبی در مدینه منوره عکس های یادگاری از خود می گیرند و هیچ کس غیر از گروهی اندک نمی دانند که چه اتفاقی در مکه و کعبه می افتد تا زمانی که فاسقان و اوباش و مرتدان زمام امور را به کلی به دست گیرند و فرعونی از آنها ساخته شود که حکم رانی کنند و بر اینها حکومت کنند.

چیزی به تخریب مسجد الاقصی باقی نمانده است، و هیکل یهودی به زودی ظاهر می شود و ما باید به

حقانیت آن اعتراف کنیم، فلسطینیان با اجماع حاکمان عرب و بیشتر دولتهای مسلمان به خارج از فلسطین رانده می شوند و گروه های مردمی خصوصا در کشورهای عربی بدون رهبر و هدف، و این شرایطی بسیار فتنه انگیز و فریب دهنده است تا جایی که انسان خود را بکشد.

بله امکان دارد که متحد شویم... بلکه باید متحد شویم، شیعه و سنی، کرد و عرب، ترک و فارس... و تمامی مومنین در سراسر دنیا علیه خطر ویرانگری که مسلمانان و کل ابناء بشر در روی زمین را تهدید می کند.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بَنِيَّانُ مَرْصُوصٌ سوره صف - آیه 4
و این ندا خطاب به ما نیز هست.

....

متن نامه برادر مستنیر:

2017/12/06

آیا آسان است که عرب ها، سنی ها، فارس ها، و شیعیان به همکاری علیه خطر صهیونیست دست یابند و بر اختلافاتی که باعث ریختن خونهای بسیاری از طرفین شده است غلبه نمایند؟

نوشته:

مصطفی حامد - ابو ولید مصری

منبع:

سایت سیاسی مافا (ادبیات ممنوعه)

www.mafa.world/fa